

حرف و گفت و نقل در حواشی مسئله‌ی حجاب خیلی زیاد است. خیلی فضایی واقعاً دردناکی است که اتفاق افتاده. اینها همه باید دیده بشود.

«حجاب ممنوع» یک موضوع خیلی مهمی است؛



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سه‌شنبه (8 فروردین ماه 96) ضمن بازدید از نمایشگاه آثار هنری و اسناد تاریخی مرتبط با واقعه‌ی مسجد گوهرشاد که در حرم مطهر رضوی برگزار شده بود، در جمع برگزارکنندگان این نمایشگاه سخنرانی کردند.

به گزارش اسپادانا خبر، پایگاه اطلاع‌رسانی IR.KHAMENEI متن بیانات رهبر انقلاب اسلامی در این دیدار را در سالروز واقعه‌ی خونین کشتار مردم معترض به کشف حجاب رضاخانی در مسجد گوهرشاد مشهد که در تیرماه ۱۳۱۴ به وقوع پیوست، برای نخستین بار منتشر کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خیلی تشکر می‌کنم از برادران عزیز، همچنین از آقای جلیلی (۱) که واقعاً زحمت کشیدید، کار نویی را انجام دادید. این خیلی مایه‌ی تأسف است که حادثه‌ی مسجد گوهرشاد با این عظمت و با این اهمیت هیچ انعکاسی در تاریخ ما، در ادبیات ما، در کتابهای رمان ما نداشته باشد. خب الحمد لله خوب کار کرده‌اید. تا آن مقداری که بنده دیدم و آن مقداری که حالا فهم بنده اقتضا می‌کند، خیلی به نظرم جالب و خوب آمد؛ هم کارهای نقاشی و گرافیکی و همچنین کارهای گزارشی و روایتی؛ خیلی خوب بود. من دو سه تا نکته را عرض بکنم:

اولاً راجع به مسئله‌ی مسجد گوهرشاد، غیر از آن کتابی که آقای وحید جلیلی اشاره کردند، (۲) باز هم کتاب هست. یک کتابی (۳) در قالب رمان یا داستان نوشته شده، اما تاریخ همین حادثه است و من آن را خوانده‌ام و می‌دانم، و با اطلاعاتی که من در ذهنم بوده تطبیق می‌کند. همین داستان مسجد گوهرشاد است با مقدمات و مؤخراتش، و اسم همه‌ی این شخصیتها در آن هست و ماجراها را درست تعریف کرده که من آن کتاب را دارم. یکی این کتاب است. یکی هم یک کتاب دیگری است که یکی دو سال پیش آن را خواندم. آن هم مشروح قضایای حادثه‌ی سال ۱۳۱۴ مسجد گوهرشاد را با مقدمات و مؤخرات و جزئیاتش نوشته. مثلاً جلساتی که در منزل مرحوم آقازاده (۴) تشکیل شده یا فرض بفرمایید که آنچه در صحن کهنه -صحن انقلاب- اتفاق افتاده یا اینکه اول بهلول کجا رفت، بعد آمد کجا، بعد چه جوری شد؛ اینها همه هست. کما اینکه در خود خاطرات بهلول هم -در اولش- هست. البته من کتاب خاطرات بهلول را نخوانده‌ام اما چون از خود ایشان شفاهاً شنیدم، می‌دانم که همان چیزهایی که شنیدم، در آن کتاب هست -البته آن کتاب مدتی دست من بود؛ قبل از اینکه چاپ بشود آن را به من داده بود- ایشان جزئیات حادثه‌ی آن دو سه روزی را که در اینجا بوده و روی منبر بوده -اول مسجد گوهرشاد را، بعد صحن کهنه و صحن نو و باز دوباره مسجد گوهرشاد را تا وقتی که فرار می‌کند از اینجا و می‌رود- در مقدمه‌ی کتاب به احتمال زیاد آورده. بنابراین کتابهای دیگری وجود دارد. البته همین‌طور که گفتم، یک کتابی هست که تاریخ و گزارش آن حادثه است. بخشی از آن کتاب یادداشتهای مرحوم شیخ احمد بهار است؛ شیخ احمد بهار (۵) رمان‌نویس معروف مشهد که در همه‌ی حوادث بوده و روزنامه هم منتشر می‌کرده و آن روزها هم به مناسبتی روزنامه‌اش را تعطیل می‌کند. داستان، در عین حال، متن ماجرا بوده. بخشی از آن کتابی که عرض می‌کنم خاطرات اوست. باید اینها را بگردید پیدا کنید.

نکته‌ی دوم اینکه ببینید اصلاً قضیه‌ی مسجد گوه‌رشاد برای چه به وجود آمد؟ این را فراموش نکنیم. نکته‌ی محوری، مرحوم حاج آقا حسین قمی است. (۶) مرحوم حاج آقا حسین قمی سر مسئله‌ی کشف حجاب گفت من می‌روم با رضا شاه صحبت می‌کنم و مجبور می‌کنم که گوش کند. با همین نیت از مشهد بلند شد رفت تهران، که البته وقتی رسید تهران، ایشان را از طرف دولتی‌ها هدایت کردند به شاه عبدالعظیم و آنجا در یک جایی نگه داشتند و شاه هم ملاقات نداد. البته ایشان گفته بود می‌روم و به او می‌گویم! اگر گوش کرد که هیچی، اگر گوش نکرد همانجا خودم خفه‌اش می‌کنم، می‌کشمش مثلاً؛ با این نیت رفته بود و نشد که ملاقات کند و بعد هم از همانجا ایشان را تبعید کردند به عراق. وقتی که ایشان در تهران بود، علمای مشهد در مسجد گوه‌رشاد جمع شدند برای اینکه بگویند که اولاً آقای حاج آقا حسین برگردند به مشهد؛ ثانیاً حرفهایی که ایشان خواسته‌اند، باید تحقق پیدا کند. اصلاً اجتماع علما در کشیک‌خانه‌ی مسجد گوه‌رشاد که بعد منجر به اجتماع مردم شد، برای این بود. یعنی عنصر مرحوم حاج آقا حسین قمی فراموش نشود؛ یک مّلاّی واقعاً مجاهد فی‌سبیل الله نترس آماده‌ای که حاضر بود برود در دهان شیر دیگر، یعنی هیچ ایبایی نداشت. از اینجا هم که بلند شد رفت، تنها رفت؛ با خودش مثلاً خشم و خدَم و اینها نبرد، فقط دوتا از پسرهایش طاهرآ رفتند. این نکته‌ی قابل توجهی است.

نکته‌ی بعدی این است که مرحوم آقازاده فراموش نشود. آقازاده در قضایای مسجد گوه‌رشاد دخالتی نداشته، لکن دستگاه دربار، او را متهم کردند. بعد هم به خاطر همین اتهام، آقازاده را که در مشهد دارای شأن خیلی زیادی بود -اصلاً کسی تصور نمی‌کرد که مأمور دولتی به خانه‌ی آقازاده برود، یعنی تا این حد که مأمور جرأت کند برود خانه‌ی آقازاده- مأمورین رفتند در خانه گرفتند او را، کشیدندش بیرون، بدون اینکه اجازه بدهند حتی لباس مرتبی تنش کند، برش داشتند از مشهد اول بردند یزد و مدتی آنجا بود، بعد هم به تهران و بعد از یکی دو سال مسمومش کردند و شهیدش کردند. ببینید اینها عناصر مهم قضیه‌ی مربوط به مسجد گوه‌رشاد است.

یک نکته‌ی دیگر این است که ببینید یک وقت قضیه مسجد گوه‌رشاد را از نگاه یک فاجعه‌ی تاریخی که اتفاق افتاده نگاه می‌کنید؛ آن همین است دیگر، همین است که تصویرهایش این جوری کشیده می‌شود؛ یعنی یک عده مردم مؤمن برای خاطر مقصودی در یک جای مقدسی جمع شدند، مأمورین دولتی ریختند اینها را کشتند. البته کشتار فقط در مسجد هم نبوده، بلکه بیرون، در فلکه -آن فلکه‌ی قدیم که البته حالا دیگر نیست- بست پایین خیابان، جلوی آن باصطلاح خیابان تهران، یعنی خیابان امام رضا (علیه‌السلام) اینجاها همه آدم کشته شده. همین در جنوبی مسجد گوه‌رشاد که الان آن در جنوبی بسته است و در مجلس صحن قدس را درست کرده‌اند، آنجا به عوض صحن قدس یک راهرویی بود که می‌آمد در مسجد گوه‌رشاد و در همان راهرو عده‌ی زیادی کشته شدند که قضایایش را من نمی‌دانم کجا خواندم و الان واقعاً یادم نیست که این را خواندم اما مطمئنم که همانجا عده‌ای را کشتند. کسانی می‌گویند ما از بالاخانه نگاه میکردیم و می‌دیدیم که مردم را می‌کشند و نیمه‌جان سوار کامیون می‌کنند و می‌برند و در منطقه‌ی غلمدشت هم دفن می‌کنند؛ همان حرفهایی که معروف است. پس بنابراین یک نگاه، این نگاه است؛ نگاه یک فاجعه‌ای که در مشهد به مناسبت حجاب اتفاق افتاده.

یک مسئله که به نظر من از این دایره‌اش خیلی وسیع‌تر و مهم‌تر است، خود اصل مسئله‌ی حجاب است. حالا من دیدم که دوستان اینجا «روحه‌خوانی ممنوع» را مطرح کرده بودند، اما «حجاب ممنوع» یک موضوع خیلی مهمی است، که حالا خاطراتی هم که شما اینجا نقل کرده‌اید، غالباً درباره‌ی همین مسئله‌ی حجاب است. البته در این دو سه تا خاطره‌ای که من خواندم، خیلی چیزهای برجسته‌ای نبود. خیلی چیزها را می‌شود پیدا کرد؛ حالا در ذهنیات خود ما حرفهایی هست و کسانی که در سنین ما هستند از بزرگترهایشان شنیده‌اند، از مادرهایشان مثلاً که خودشان مواجه بوده‌اند و از خواهرهایشان مثلاً شنیده‌اند؛ هستند هنوز افراد زیادی از این قبیل. مسئله‌ی حجاب دیگر مخصوص مشهد و مسجد گوه‌رشاد هم نیست. یک قضیه‌ی وسیع همه‌جایی سراسری است در کشور و اقدامی که رضا شاه کرد و مواجهه‌هایی که با رضا شاه شد. اینقدر هم درباره‌ی قضیه‌ی حجاب، خاطره و داستان و اینها می‌توانید پیدا بکنید که من خیال می‌کنم مجموعه‌اش یک چیز عظیمی خواهد شد. حالا شما گفتید مثل اینکه یکی از آقایان هم -منی‌دانم کدام یکی از آقایان بودند- بنا دارند رمان بنویسند. خیلی به نظر من مسئله‌ی مهمی است که باز این هم از همان مسائلی است که درست رویش کار نشده و توضیح داده نشده.

یک مسئله‌ی دیگر آنهایی‌اند که نقش‌آفرینی کردند. ببینید شخصیت‌های فرهنگی معروف زمان رضا شاه، مثلاً علی اصغر حکمت (۷) -اینها چهره‌ها هستند دیگر- در قضیه‌ی کشف حجاب نقش ایفا کردند، نقش استعماری ایفا کردند، یعنی آن پشت جبهه‌ی حقیقی رضا شاه اینها بودند. رضا شاه تفنگ دستش بوده و اینها کسانی بوده‌اند که فکر می‌ساختند و به رضا شاه جهتگیری می‌دادند که او تفنگ را کجا به کار ببرد. به نظر من این شخصیت‌های فرهنگی خیلی مؤثرند، چهره‌های اینها شناخته بشود. رضاخان فقط یک سفر خارجی رفت و آن هم به ترکیه بود در زمان آتاترک. آنجا زنهای بی‌حجاب را آوردند به او نشان دادند. ایده‌ی بی‌حجابی را به او تزریق کردند و بعد این دور و بری‌های گفتند راه تمدن و اینها همین کاری است که آتاترک کرده و از آن وقت او به فکر فرو رفت و مقدماتش را شروع کرد. بعد ۱۳۱۴ دیگر اجباری شد اما قبلاً چیزهای دیگری بود.

نکته‌ی دیگر شخصیت‌هایی‌اند که اقدام کردند و کار کردند و می‌شود از آنها اسم آورد. امام (رضوان‌الله‌علیه) یک بار به ما گفتند که من هیچ‌کس را به شجاعت مرحوم آقای کاشانی ندیدم، ایشان مدرس را هم دیده بودند، اما در عین حال گفتند کاشانی. بعد سه قضیه از مرحوم کاشانی نقل کردند که دو تایش مربوط به همین قضایای مربوط به پهلوی است و متأسفانه سومی‌اش را من یادم نیست. آن قضیه‌ای که به‌طور مشخص مربوط به قضیه‌ی حجاب است این است که گفتند خانه‌ی ایشان در پامنار بود، مأمور کلانتری آنجا آمد پیش آقای کاشانی و گفت که مثلاً فرمانده‌مان سلام رساندند و گفتند که شب مثلاً سه‌شنبه، شما و خانواده‌تان در فلان مجلس دعوتید -دعوت می‌کردند دیگر که با زنهایشان سربرهنه بیایند؛ حالا آمده بوده از آقای کاشانی دعوت می‌کرده- آقای کاشانی یک تشری به او می‌زند و تندی می‌کند. او می‌گوید که آقا فرمانده گفتند. آقای کاشانی می‌گوید -نزدیک به این تعبیر که- خیلی غلط زیادی کردند فرمانده‌تان! (۸) بعد او دستپاچه می‌شود، می‌گوید آقا مقامات بالا این را گفتند. آقای کاشانی باز می‌گوید مقامات بالا -نزدیک به این تعبیر که- خیلی غلط زیادی کردند این حرف را زدند! پا شو برو گم‌شو! می‌آید به رئیس کلانتری می‌گوید. او می‌گوید بابا نزدیک این سید نروید، خطرناک است. غرض، از این جور قضایا هست در مسائل

مربوط به حجاب.

جزو همین فهرست دستگیرشدگان یکی هم مرحوم آشیخ هاشم قزوینی است دیگر که استاد ما بود. ایشان مدرّس درجه‌ی یک بود در مشهد و ما سالها درس ایشان می‌رفتیم. ایشان می‌گفت که وقتی کشف حجاب شد، خب همه ناراحت بودند. دیدیم یکی از آقایان خیلی خوشحال است. گفتیم شما چطور [این قدر خوشحالی]؟ گفت خیلی کار خوبی شد، بگذار مردم بفهمند من چهل سال با چه کسی زندگی کرده‌ام! (۹) غرض، حرف و گفت و نقل در حواشی مسئله‌ی حجاب خیلی زیاد است. من البته سالی که کشف حجاب شد، در دنیا نبودم؛ بنده متولد ۱۳۱۸ هستم یعنی چهار سال بعد از کشف حجاب، ولیکن خب مادرم و اینها نقل می‌کردند قضایا را و اینکه در خانه می‌ماندند، مدتها بیرون نمی‌رفتند و برای بیرون رفتن‌های اضطراری چه مشکلاتی را تحمل می‌کردند. هم از مادرم شنیدیم و هم از زنهای دیگر شنیدیم. خیلی قضایای واقعاً دردناکی است که اتفاق افتاده. اینها همه باید دیده بشود. یعنی اگر واقعا مسئله حجاب بحث می‌شود، این قضایا دیده بشود. پس مسئله‌ی حجاب یک مسئله‌ای شد جدای از قضیه‌ی مسجد گوهرشاد، یعنی یک مسئله‌ی فراگیر بزرگ مهم. به هر حال ما از زحمات آقایان خیلی متشکر هستیم. خداوند ان‌شاءاً موفق و مؤیدتان بدارد.

(۱) آقای وحید جلیلی، معاون فرهنگی - اجتماعی شهرداری مشهد

(۲) "قیام گوهرشاد" نوشته‌ی سینا واحد

(۳) "بر بامهای متصل"، نوشته‌ی عبدالاسفندیاری، موسسه‌ی نشر عروج؛ بیان مقطعی از تاریخ سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

(۴) ۱۲۹۴ - ۱۳۵۶ ه.ق؛ حاج میرزا محمد آقازاده‌ی خراسانی فرزند ارشد آخوند خراسانی قدس سره؛ از علمای نافذ در بین مردم بود که تمام‌قد در مقابل رضاخان ایستاد و بعد از واقعه‌ی گوهرشاد به دستور رضاخان دستگیر و در تهران زندانی شد و بعد توسط عوامل رضاخان به شهادت رسید.

(۵) ۱۲۶۸ - ۱۳۳۶ ه.ش؛ نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار و از مبارزان ضد استعمار؛ روزنامه‌ی "بهار" را در سال ۱۲۹۶ ه.ش در مشهد منتشر کرد.

(۶) ۱۲۸۲ - ۱۳۶۶ ه.ق

(۷) ۱۳۱۰ - ۱۴۰۰ ه.ق؛ وزیر معارف رضاخان در دولت ذکاء الملک فروغی؛ از افراد اثرگذار در قضیه‌ی کشف حجاب بود. از جمله اینکه در بهمن ۱۳۱۳ در افتتاح دانشگاه تهران، به دختران دستور کشف حجاب داد.

(۸) خنده‌ی حضار

(۹) خنده‌ی حضار و معظّم‌له

برچسب ها: [حجاب](#) [1]

[رهبر انقلاب](#) [2]